

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.337335.3337>

**Abstract**

The purpose of this article is to examine the prosecutor's obligations to protect human rights and citizenship in the international system. The method of collecting information is in the form of a library and in the form of taking notes. Data analysis is descriptive-analytical. The main position of the prosecutor in the field of human rights is to ensure the fundamental rights of all individuals of all colors and races in order to achieve human justice. Without any discrimination in this regard. The duty of the prosecutor for the welfare of the citizen is to strive for the benefit of the citizens and for the maximum good and happiness for the maximum of the people equally. Accordingly, if the prosecutor and the structural agents of the government seek to ensure the welfare of citizens, the needs of individuals, families, groups and communities must be met. The human rights obligations of the prosecutor must be in law and practice in accordance with international principles and rules. The cases in which the prosecutor's obligation must be observed in accordance with international principles and rules are as follows: commitment in the field of environmental protection; Commitment to the protection of public interests; Commitment to protect civil rights in line with human rights; Commitment to the protection of citizens' privacy; Commitment to the protection of citizens against unlawful detention; Commitment to immunity from torture; Commitment to deportation immunity; Commitment to immunity from attack; Commitment is in the field of judicial security .

## بررسی تعهدات دادستان در حفظ حقوق بشری و شهروندی در نظام بین المللی

تاریخ دریافت: 1401/4/10

بهمن ابراهیمی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

غلامحسین مسعود<sup>۲</sup>فرامرز عطریان<sup>۳</sup>

## چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی تعهدات دادستان در حفظ حقوق بشری و شهروندی در نظام بین المللی است. شیوه جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای و در قالب فیش برداری است. تجزیه و تحلیل اطلاعات بصورت توصیفی - تحلیلی است. جایگاه اصلی دادستان در زمینه حقوق بشر تامین حقوق اساسی همه آحاد با هر نوع رنگ و نژادی در جهت تحقق عدالت بشری است. بدون اینکه هیچ گونه تبعیضی در این زمینه وجود داشته باشد. وظیفه دادستان در قبال رفاه شهروندی تلاش در زمینه بهره‌مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم بطور برابر است. بر این اساس اگر دادستان و عوامل ساختاری حکومت در صدد تامین رفاه شهروندی است، باید نیازهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع رفع شود. تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین المللی باشد. مواردی که دادستان تعهد دارد مطابق با اصول و قواعد بین المللی بایستی رعایت شده باشند به شرح زیر است: تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست؛ تعهد در زمینه حفاظت از منافع عمومی؛ تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر؛ تعهد در زمینه مصونیت از افزایش امور خصوصی شهروندان؛ تعهد در زمینه مصونیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان؛ تعهد در زمینه مصونیت از شکنجه؛ تعهد در زمینه مصونیت از تبعید؛ تعهد در زمینه مصونیت از تعرض؛ تعهد در زمینه امنیت قضایی است.

کلمات کلیدی: تعهدات دادستان، حقوق بشری، حقوق شهروندی، نظام بین المللی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

حقوق بشر هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت همهی انسان ها در همه جای دنیا در برابر سوء رفتارهای سیاسی، قانونی و اجتماعی هستند. حق آزادی دین، حق امنیت غذایی، رفاه شهروندی، امنیت اجتماعی، حق متهم برای برخورداری از محاکمه ی عادلانه و حق مشارکت سیاسی نمونه هایی از حقوق بشر هستند. این حقوق در سطوح بین المللی در اخلاقیات و قانون موجوداند. مخاطب این حقوق دولت ها هستند، که موظف اند به آنها پایبند باشند و ارتقایشان بخشند. مرجع مکتوب عمده ی این حقوق، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد و معاهده های پر شمار پیامد آن است. زیر بخش حقوق بشر، بحث حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی و حفظ آن از اهم مباحثی است که امروزه در سطح حقوق داخلی و بین المللی مطرح گردیده و ارزش ذاتی این مقوله در حدی است که آن را در شمار مباحث حقوق معاصر قرار داده است حفظ و احیای حقوق شهروندی تا آنجا اهمیت دارد که عدم رعایت آن و عدم پایبندی به اصول حاکم بر آن دست یافتن به یک جامعه متعالی و حکومتی مردم سالار را دور از دسترس قرار می دهد. حقوق شهروندی عمدتاً بر سه محور و اصل حقوق مدنی و حقوق اساسی و حقوق اجتماعی بنیان گردیده و یکی از اصلی ترین ارکان حقوق بشری است که مبتنی بر قرارداد اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و مردم بر دولت می باشد و به عنوان یک امر مشترک عامه نسبت به سلامت و امنیت و توسعه و بقای اجتماعی محسوب می شود. بنا به اهمیتی که از حقوق شهروندی اذعان شد، صیانت و حفاظت از آن یکی از مهم ترین و اصلی ترین دغدغه های تمام حکومت ها محسوب می شود. دادستان بعنوان رکن اصلی و اساسی در جهت حفظ منافع مردم و تامین امنیت حقوق شهروندی مردم است. این نهاد با سازکارهای اجرایی و با همانگی با دیگر ارکان نظام تلاش می دارد تا حقوق شهروند توضیح نشود. و همه در قبال قانون اساسی و بین المللی برابر برخورد شود.

### مفهوم دادستان

دادستان یک مقام ارشد قضایی است. که نمایندگی دولت را در امر قضایی انجام می دهد. دادستان را دادستان را مُدعی العُوم، وکیل جماعت نیز نامیده اند. در عبارتی دیگر دادستان نوعاً وکلایی هستند که از سوی دادگاهی که قصد نمایندگی جامعه در آن را دارند فعالیت می کنند (شمس، 1394:125). این افراد معمولاً تنها زمانی در یک پرونده جنایی درگیر می شوند که شخص مورد سؤ ظن شناسایی شده و لازم است اتهاماتی برای او به ثبت برسد. آنها نوعاً در استخدام یک اداره دولتی اند و ضمانت هایی موجود است که چنین اداره هایی می توانند با موفقیت تعقیب قضایی مقامات دولتی را به انجام برسانند. در اصطلاح دادگستری ایران دادستان شخصی است که بر اداره دادسرا ریاست می کند و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند نیز با دادستان است (حکیمی نژاد، 1395:178).

### جایگاه دادستان از منظر حقوق اداری

دادستان به عنوان نماینده جامعه و نظم عمومی فرض می شود، از منظر حقوق اداری نماینده عدالت و متضمن حقوق شهروندی است. مقام دادستانی بالقاعده یک رکن مهم قضایی است که حسب مورد، اقدام به کشف حقیقت می نماید. با توجه به منابع مختلف، امروز کارکرد اصلی این مقام، حمایت از حقوق جامعه و شهروندان است. با عنایت به قانون محور بودن نظام حقوقی ایران برای امکانسنجی وجود چنین نهادی در دیوان عدالت اداری، ابتدا باید به قانون اساسی مراجعه نمود. غایت دیوان عدالت اداری در ایران به تبع دستگاه

قضایی، پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی است (هاشمی، 1393: 82). توجه به این نکته یعنی عدم منع در قوانین موضوعه و جنبه عمومی دعاوی اداری، نهاد دادستان اداری دارای مبنای نظری و امکان قانونی در نظام حقوقی ایران است. جایگاه دادستان در حقوق اداری را می‌توان از حیث وظایف حقوق اداری مورد بررسی قرار داد. بنابراین مهم‌ترین وظایف اداری دادستان عبارتند از (حفظ حقوق صغار، مجانین و غایب مفقودالاثر. برای انجام دادن این وظایف، واحدهای امور سرپرستی محجوران در دادرها وجود دارد که زیر نظر دادستان اداره می‌شود. جمع‌آوری دلایل در موضوع جنون اشخاص و سفاهت صغار بدون ولی خاص، نصب قیّم برای محجوران، حفظ و نظارت بر اموال صغار، مجانین و غیررشیدها مادامی که قیّم تعیین نشده، درخواست عزل قیّم، درخواست نصب امین برای جنین، حفظ و نظارت بر اموالی که محتاج تعیین امین است تا زمانی که امین معرفی شود، درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقودالاثر، اقدام فوری برای حفظ ترکه متوفی قبل از حضور دادرس دادگاه، اجازه ازدواج و طلاق برای مجنون، حفظ اموال مجهول‌المالک، حفظ ترکه متوفای بلاوراث و ده‌ها وظیفه دیگر به موجب قانون امور حسبی)، بر عهده دادستان گذاشته شده است (داداش زاده، 1396: 114).

دادستان اداری به عنوان مقام مدعی‌العموم این ظرفیت را در مسیر دادرسی اداری ایجاد می‌کند که در کنار قضات تحقیق نظیر قضات گزارشگر در شورای دولتی عمل کرده و علاوه بر دلایل اظهاری توسط خواهان، خود نیز تحقیقات اضافی را ترتیب داده و در راستای کشف حقیقت به نحو احسن ظاهر شود؛ مخصوصاً در شرایطی که در دادرسی اداری اصل برابری سلاح‌ها رعایت نشده و طرف دیگر دعوا (دولت) بهره‌مند از امتیازات و اقتدارات ویژه بوده و ممکن است خواهان در تحصیل شایسته دلیل دچار موانع عدیده شود و دادستانی می‌تواند با استظهار به قدرت عمومی خود، علاوه بر خواهان تحقیق کرده و نابرابری طرفین در طول دعوا را تعدیل نماید. علاوه بر نابرابری طرفین دعوا و آمیختگی دعاوی اداری با امر عمومی و منفعت عمومی نیاز به مدعی‌العموم از آن جهت نیز قابل تامل است که وجود دادرها و دادستان اداری موجب می‌شود که دعوا در بدو امر به نحو مناسب هدایت شده و با روشن ساختن ابعاد مختلف پرونده (با توجه به غامض بودن مسائل اداری)، تصمیم قضایی مقرون به عدالت و سریع و به دور از هرگونه اطاله دادرسی اتخاذ شود (موتمنی طباطبایی، 1395: 92).

### جایگاه دادستان از منظر حقوق اساسی

دادستان حراست از حقوق عامه ملت در چهارچوب حقوق اساسی است. دادستان در عمده نظام‌هایی قضایی دنیا نقش برجسته و بااهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت (وکیل المله) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت، توأمان ایفای نقش می‌کند. با نگاهی به قانون اساسی در می‌یابیم که سه فاز نسبت به حقوق عمومی و عامه ملحوظ نظر مقنن قرار گرفته است: اجرا و اعطای حقوق عامه، احقاق و استیفای حقوق عامه و احیاء و اقامه حقوق عامه، که این موارد می‌توانند در حقوق اساسی و حقوق اداری مربوط به حقوق عمومی ایفای نقش نمایند (کوشکی، 1387: 143). حراست از حقوق عمومی و احقاق و استیفای احیاء و و اقامه آن در جمهوری اسلامی ایران بر عهده دادستان است. چراکه جهت تضمین و پایداری عدالت، در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران دادستان‌ها و دادرها جزء اصلی و لاینفک دستگاه قضایی بوده و مسئولان‌شان از قضات هستند که این عامل نقش مهمی را در تضمین عدالت در اجرا و مقابله با جرایم و تخلفات دارد.

حقوق بشر به طور کلی «آزادی ها، مصونیت ها و منافعی است که از طریق ارزش های پذیرفته شده معاصر، تمام انسان ها باید قادر به ادعای آن باشند. این حقوق بنیادین یا طبیعی اند. به عبارت دیگر همه افراد از این نظر که انسان اند از حداقل حقوقی برخوردارند که ربطی به تابعیت، مذهب، نژاد یا جنس شان ندارد و دولت ها در روابط بین المللی میل دارند که این حداقل حقوق را رعایت کنند (ابراهیمی، 1393: 87). حقوق بشر مفهومی است عقلی که احترام به آن به عهده‌ی خود انسان واگذار شده و هرگاه به کمک تربیت اخلاقی در قلوب عموم افراد بشر جای گیرد و مورد عمل همگانی واقع شود و به صورت یک اعتقاد و سنت جهانی درآید، علت و فلسفه وجودی این حقوق که به علت وجودی خود انسان وابسته است محقق می‌گردد. این حقوق، نظیر سایر حقوق و وظایف اجتماعی، اخلاقی و سیاسی یک مفهوم صرفاً ذهنی و فلسفی است.

حقوق بشر را عموماً حقوقی می‌شمارند که هر فرد انسانی صرفاً از آن جهت که انسان است فارغ از رنگ پوست، نژاد، دین، منشأ اجتماعی، موقعیت اجتماعی و جنسیت دارای آن است. این حقوق از آن جهت که امروزه در اکثر قوانین ملی کشورها و قوانین بین المللی به رسمیت شناخته شده، از نوع حقوق مبتنی بر قانون به حساب می‌آید؛ اما در عین حال طرفداران حقوق بشر و نهضت‌ها و جنبش‌های حقوق بشری انسان را مقدم بر هرگونه قانون وضعی، دارای این حقوق می‌دانند که قوانین کشورها باید آنها را در خود جای دهند. از این لحاظ مفهوم مدرن حقوق بشر از نوع حقوق اخلاقی و طبیعی به شمار می‌آید. مطابق آن، این اعتقاد وجود دارد که آدمیان دارای حس و نگاه اخلاقی مشترک در خصوص احترام به زندگی انسانی، مدارای فرهنگی، تنوع دینی، برابری جنسی و نژادی، شأن و منزلت کارگر، آزادی سیاسی و دموکراسی می‌باشند. به عبارت دیگر، در میان جهانیان خصوصاً گروه‌های مدافع حقوق بشر نوعی باور و ایمان به حقوق بشر بر اساس این تصور به وجود آمده است که در مخالفت با انواع ظلم و ستم می‌توان به مجموعه‌ای از اصول اخلاقی مشترک و جهان شمول استناد کرد که این اصول اکنون در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر و مانند آن تعریف گردیده و از پذیرش جهانی نیز برخوردار شده‌اند. در واقع این نگاه به موجب حس و درک انواع گوناگون ظلم در جهان جدید و تالش برای جلوگیری از آن و نجات قربانیان آن، به تدریج از سوی غالب جهانیان به رسمیت شناخته شده و به منزلت و موقعیت اخلاقی و حقوقی کنونی خود دست یافته است (عباسی، 1395: 36).

مسئله‌ی حقوق بشر به یک سلسله اصول مربوط می‌شود که در دوران معاصر به صورت اعلامیه، مقررات و قطعنامه‌هایی درآمده است که دارای جنبه‌ی جهانی و معرف مبانی معنوی تمدن امروزی شناخته شده است. این اصول، در واقع از مفاهیمی الهام گرفته که توسط ادیان بزرگ، عنوان گردیده است که صرف‌نظر از نژاد، کشور، رنگ، جنس، معتقدات، شرایط زندگی اجتماعی و ترکیب فیزیکی انسان، او را موجودی قابل احترام می‌داند و زندگی او دارای قدسیت بوده و وجودش هدف نهایی کلیه قوانین و مقررات به شمار می‌رود و لذا به هیچ وجه وسیله‌ی بهره‌برداری یا مورد سوءاستفاده هموعان خود نه باید و نه می‌تواند قرار گیرد. براین اساس است که سازمان‌های بین‌المللی، مأمور اجرا و نظارت بر اجرای مقررات والایی شده‌اند که ضامن حیات، آزادی و حیثیت انسان معرفی شده است، منتهی چنین مسئولیتی تاکنون فاقد ضمانت اجرایی صحیح یا کامل است. این حقوق، در معنای وسیع خود، شامل بهداشت، استقلال، شکوفایی شخصیت، اختیار اقامت و خط مشی زندگی، فرهنگ، شغل، حق حمایت اجتماعی و امنیت دائمی در کلیه‌ی زمینه‌هاست (هاشمی، 1394: 142).

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری، به‌صورت انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده عواقب، بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. ویژگی‌های حقوق بشر؛ مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌هایی را دارا هستند که می‌توان به مواردی همچون 1. جهان‌شمولی، 2. غیرقابل سلب بودن، 3. تبعیض‌ناپذیری، 4. برابری؛ و نیز انتقال‌ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، برابری طلبی و به‌هم‌پیوستگی و درهم‌تنیدگی از دیگر مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد. از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد، ضمن این‌که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، رنگ، زبان و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابرند و هیچ‌گونه تمایز، ارجحیت، محدودیت و محرومیت در بهره‌مندی از این حقوق ندارند و این حقوق قابل نقض نیستند (کاترین ویت<sup>1</sup>، 2009: 225). این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند، می‌شود. متخصصین و فعالان حقوق بشر در فعالیت‌های بین‌المللی خود در زمینه حقوق بین‌الملل، نهادهای جهانی و منطقه‌ای، سیاست‌های دولتی و در فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی، اساس و شالوده سیاست‌های عمومی و اختصاصی در این زمینه را بنا نهاده‌اند. در واقع می‌توان گفت در صورتی که جامعه جهانی در فضای صلح و با یک زبان مشترک اخلاقی، گفتگو و مباحثه کنند، این زبان مشترک اخلاقی، در واقع حقوق بشر نامیده می‌شود (آلفردسون گادماندور<sup>2</sup>، 2013: 225). با این وجود هنوز امروزه متخصصان حقوق بشر، نظریه‌هایشان را در این مورد با شک و تردید بیان می‌کنند و مباحثه آن‌ها بیش‌تر در زمینه محتوا، ماهیت و چگونگی توجیه حقوق بشر است. اصول حاکم بر حقوق بشر به شرح زیر است:

**1. اصل حق تعیین سرنوشت:** حق تعیین سرنوشت؛ عبارتست از حق مردم برای تعیین وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود (پرست تاش، 1396: 22). حق تعیین سرنوشت یعنی همه احاد مردم به حقوق خود از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دست یابند. و آزادانه بتوانند سرنوشت خود را رقم بزنند. (آندرسون، 2013: 349). همه ملت‌ها ثروت‌های خدادادی دارند ولی این ثروت‌ها بایستی به مساوات و در چهارچوب عدالت در اختیار همه قرار بگیرد. همه کشورها می‌توانند برای رسیدن به مأموریت‌های خود منابع و امکانات طبیعی خود را بدون هیچ مشکلی از لحاظ ساختار حکومتی تصرف داشته باشند. اصل حق تعیین سرنوشت یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل و محافل ملی و بین‌المللی است. حق تعیین سرنوشت یعنی همه عناصر و عوامل برای تحقق یک کشور مستقل در اختیار مردم آن کشور باشد. چنین حقوقی در عرصه بین‌الملل پذیرفته شده است. که مردم یک کشور حق آزادی، دموکراسی و... دارند (قربانیا، 1392: 65). بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق بشری پایه و اساس سایر حقوق بشری را تشکیل می‌دهد که به‌موجب آن همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، جنس و مذهب می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دست گیرند. این حق یک حق بشری فردی است که تک تک افراد یک ملت از آن برخوردارند و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، از این اصل نام برده شده است. اصل اخیر از اصول مبنایی حقوق بین‌الملل و از قواعد آمره حقوق بشری محسوب می‌شود که با رعایت آن

<sup>1</sup>Katherine White

<sup>2</sup>Alfredsson, Gudmundur

می‌توان در وهله اول از موارد نقض حقوق بشری که یکی از مصادیق مهم آن جلوگیری از نقض حقوق اقلیت‌هاست، کاسته و در مراحل بعدی با اعطای حق آزادی عمل به ملت‌ها در تعیین نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش، رضایت خاطر آنها را فراهم کرد. اصل حق تعیین سرنوشت تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق و آزادی‌های اساسی تمامی افراد جامعه مخصوصاً اقلیت‌های ساکن در آن تأمین شده باشد. گروه‌های اقلیتی سرکوب‌شده‌ای که حقوقشان نقض گردیده می‌توانند برای اعاده حقوق از دست رفته خود به راه‌های خشونت‌آمیز و غیر دموکراتیک متوسل شوند (عباسی، 1395: 35). مبانی مقرر در حق تعیین سرنوشت در قطعنامه‌های مجمع عمومی بیان‌کننده این می‌باشد که تکریم و رعایت حفظ حقوق شهروندی در یک کشور لازمه دو شرط زیر است: نمایندگی تمام مردم ساکن در سرزمین توسط دولت و عدم تبعیض میان گروه‌های مردمی. مجمع عمومی می‌گوید که اگر زمانی یک دولتی بخواهد نسبت به اقلیت‌هایی که می‌خواهند در کارهای سیاسی و فعالیت کنند و دولت به آنها اهمیت ندهد و یا به طور تبعیض آمیزی با آن‌ها رفتار شود، در نتیجه آن اقلیت‌های متضرر دیگر به احترام گذاشتن متعهد نمی‌باشند.

**2. اصل حفظ کرامت انسانی:** کرامت انسانی یکی دیگر از مبانی و مستندات حقوق بشری کرامت ذاتی انسان است و به همین دلیل به کرات در اسناد حقوق بشر بر کرامت انسانی تأکید شده است. تکریم به معنای بزرگداشت است و کرامت به معنی عزت، منزلت او و شرف که به موجب این دیدگاه هر انسانی از آن برخوردار است و در هیچ حالی از او قابل سلب نیست. از این رو هرگونه رفتاری که کرامت انسان را مخدوش کند رفتار غیر اخلاقی است که باید از آن اجتناب کرد. آنچه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده در واقع حقوق و مقرراتی است که به منظور صیانت از کرامت انسان مقرر شده است. بر اساس اصل کرامت حقوق تمام افراد در جامعه برابر است. مربوط به طبقه و نژاد خاصی نیست. پناهندگان نیز از این حقوق بطور مساوی برخوردارند (آقایی، 1393: 140).

**3. اصل عدالت:** عدالت، راهنمای چگونگی توزیع سود و خیری است که به موجب پیروی از قواعد و انجام رفتارهای خاص پدید می‌آید. عدالت براساس استحقاق و امتیازها: بر طبق این تعریف، استحقاق ممکن است به موجب فضیلت، خون، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی، داشتن دین خاص تعریف گردد. اگر استحقاق اینگونه تعریف شود، مبنایی برای حقوق بشر فراهم نمی‌کند. چون تخصیص امتیاز بر مبنای خون، نژاد، طبقه اجتماعی، جنسیت و ثروت، تبعیض و نابرابری را در پی دارد که آشکارا بر خلاف آن چیزی است که حقوق بشر طلب می‌کند. افزون بر اینکه تخصیص امتیاز و استحقاق بر مبنای این معیارها آشکارا غیر اخلاقی تلقی می‌شود. اما تخصیص امتیاز بر مبنای فضیلت در صورتی می‌تواند اخلاقی و مالک توزیع باشد که دسترسی به آن برابر باشد. بنابراین در واقع توزیع بر اساس استحقاق، در صورتی عادلانه و اخلاقی است که بر مبنای فضیلتی باشد که دسترسی به آن در اختیار عموم به صورت برابر میسر باشد. عدالت عبارت است از رفتار با مردم به مثابه افراد برابر. عدالت برابر دانستن و برابر به شمار آوردن افراد است. هر فرد با فرد دیگر قطع نظر از جنسیت، خون، نژاد، نوع اعتقادات و طبقه اجتماعی برابر دانسته می‌شود و بر این اساس کوشش به عمل می‌آید که با آنها رفتار برابر صورت گیرد و دسترسی به فرصتها از جمله دسترسی به فضیلت به صورت برابر در اختیار همه آنها قرار گیرد و اگر دسترسی به فضیلت در اختیار همه قرار نداشته باشد، توزیع سود و زیان براساس فضیلت غیر عادلانه به حساب می‌آید (مجنده، 1394: 89).

**4. اصل آزادی بیان:** آزادی بیان به معنی صحبت آزادانه و بدون سانسور است. ضمن اینکه آزادی بیان در معنای عام خود، شامل موارد گسترده‌تری از حرف زدن آزادانه همچون دریافت اطلاعات و ایده‌های مختلف

اظهار نظر و جستجوی اطلاعات بدون در نظر گرفتن معیاری خاص برای آن می‌شود. حق آزادی بیان در هر کشوری محدودیت‌هایی دارد و یک حق مطلق نیست محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت افتراء، تهمت، نشر اکاذیب، تحریک به ارتکاب جرم و غیره. حق آزادی بیان به عنوان یک حق انسانی در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، در قوانین بین‌المللی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده‌است. مطابق ماده نوزدهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:

1. هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

2. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.

اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده، مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشد:

(1) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران.

(2) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی (هاشمی، 1395: 55).

انتقال افکار از کانال آزادی بیان از طریق گفتگو و صحبت کردن یا نشریات و تلویزیون و اینترنت و... صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم دولت پاسخگوی عرصه عمومی باشد، باید حق آزادی بیان را که حقی اساسی و بنیادین است، رسمیت بشناسیم. آزادی بیان به خصوص در ارتباط با سخنان تحریک کننده و رنجش‌آمیز ضرورت دارد؛ زیرا اگر در چنین مواردی سانسور دولتی مجاز باشد، مقامات مسئول و دولتمردان به میزان زیادی وسوسه می‌شوند تا سخنان انتقادی نسبت به خود را ناحق جلوه دهند. آزادی بیان حتی اگر شامل مباحث جدل‌آمیز باشد، باز برای جوامع ضروری است، تا موضوعات کلیدی در حوزه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تبیین گردند؛ زیرا تابوها اغلب موضوعات قابل توجه علائق عمومی را پنهان می‌کنند و حال آنکه این علائق به بهترین نحو از طریق بحث آزاد و شرافت‌مندانه بین دیدگاه‌های گوناگون مشخص می‌شوند. اگر چه قوانین بین‌المللی حقوق بشر، قیود معینی را بر حق آزادی بیان اعمال می‌کند؛ ولی وظایف مهمی که برای این حق تعریف می‌شود، نیاز به تفسیر حداقلی و مضیق از این قیود و محدودیت‌ها دارد (عباسی، 1395: 165).

5. اصل حق حیات: مطابق ماده شش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد (خسروی، 1395: 85).

6. اصل آزادی فکر، عقیده و مذهب: هر انسانی محق است که از آزادی اندیشه و عقیده و مذهب بهره‌مند شود، این حق شامل مواردی چون آزادی تغییر مذهب یا عقیده و آزادی در داشتن دین به تنهایی یا در گروه‌های دیگر به صورت خصوصی یا عمومی و انجام عبادت‌های خود و غیره می‌شود. مطابق ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:



1. هر کس حق آزادی فکر، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه به طور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می باشد.

2. هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

3. آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی توان تابع محدودیت هایی نمود، مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

4. دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی والدین و بر حسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند (صناعی، 1394: 274).

به طور کلی حقوق شهروندی را می توان به مجموعه قواعد حاکم بر روابط اشخاص در جامعه ی شهری تعریف نمود. حقوق شهروندی جز حقوق ذاتی و فطری انسان ها است. همچنین این حقوق غیر قابل انتقال و تجزیه ناپذیر است، به این صورت که عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند. مبانی و مفاهیم اولیه حقوق شهروندی در دهه معاصر ایده ای است که در اروپای غربی زاده شده است و بنیاد اصلی و اساسی آن قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی است. بعدها برخورداری از رفاه حداقلی مانند حق داشتن سرپناه و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و مفهوم شهروند اجتماعی سربرآورد. هویت سیاسی، وفاداری به قلمرو، احترام به قانون، توجه دقیق به دیگران، آگاه بودن از امتیازات و منزلت خویش و سرانجام گردن نهادن به وظایفی که ناشی از شهروندی و برخورداری از حقوق چنین جایگاه ویژه ای است، در پی رفاه حداقلی مطرح شد (پیران، 1392: 48). عمده ترین تقسیم بندی حقوق شهروندی متعلق به مارشال می باشد. به نظر وی حقوق شهروندی شامل سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است. حقوق مدنی شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می کنند، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است. دومین نوع حقوق شهروندی، حقوق سیاسی است. به ویژه حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن است. حقوق اجتماعی به حق طبیعی هر فرد به بهره مندی از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می شود. این حقوق شامل حقوقی نظیر مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد می باشد. حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می شود (گیدنز، 1393: 342). حقوق شهروندی مبتنی بر رفاه شهروندی است. رفاه شهروندی یعنی دسترسی همه آحاد مردم به نیازهای اساسی و اولیه، این نیازها از خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، تفریح و ... می باشد. رفاه شهروندی از نظر جرمی بنام، نوعی تراکم ساده و مکانیکی از رفاه های فردی می داند. از نظر وی رفاه شهروندی با بهره مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم برابر است. بر این اساس اگر جامعه در صدد تأمین رفاه شهروندی است، باید نیازهای افراد، خانواده ها، گروه ها و جوامع رفع شود. رفاه شهروندی محصول توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی به معنای فراگیر آن، زمانی بوجود می آید که فقری وجود نداشته باشد (زاهدی، 1391: 115). رفاه شهروندی ابعاد مختلفی دارد. چند بعد از آن ذکر می کنیم: 1) ارتقای سطح زندگی مردم، یعنی سطح درآمد و مصرف مواد غذایی آن ها، سطح خدمات آموزشی و پزشکی و... از طریق فرآیندهای مناسب رشد اقتصادی. 2) ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس مردم

برای پیشرفت بهتر از طریق نهادهای اجتماعی حمایت‌کننده در جهت ارتقاء و پیشرفت مردم (3) افزایش آزادی مردم در انتخاب (4) فراهم کردن مسکن مناسب در مکان مناسب و دسترسی آنها به خدمات آموزشی و زیربنایی کافی (5) دسترسی شهروندان به مکان‌های عمومی مناسب مانند پارک‌های مناسب، جاهای تفریحی با کیفیت و استاندارد مناسب برای گذراندن اوقات فراغت (پربوا و همکاران<sup>1</sup>، 2012: 25). حقوق شهروندی را می‌توان در قالب حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی بررسی نمود که در ادامه به بیان مصادیقی از آنها می‌پردازیم:

### الف) حقوق مدنی و سیاسی

**1. منع تبعیض:** بدین معنا که ویژگی‌هایی مانند جنسیت، مذهب و قومیت نباید باعث تبعیض میان افراد شده و آنها را از حقوق خود محروم نماید. این مسأله در قوانین گوناگون متجلی شده که از نمونه‌های مهم آن قانون کار است. قانون کار اجازه تبعیض میان افراد به دلیل جنسیت آنها را نداده و حکم می‌کند حقوق و مزایایی یکسان برای تمامی آنها در نظر گرفته شود.

**2. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن:** حق رأی از این حق شهروندی نشأت گرفته است. البته این حق بدین معنا نیست که معیار و ملاکی قانونی جهت افرادی که صلاحیت رأی دادن دارند و نیز افرادی که می‌توانند نامزد مشاغلی خاص شوند وجود ندارد.

**3. حفظ کرامت انسانی:** کرامت انسانی مفهومی بسیار گسترده دارد که هم در اسناد حقوق بشری و هم در مبانی دینی و مذهبی ما جایگاه قابل توجهی دارد. یکی از مصادیق مهم این مسأله در حقوق جزا نمود پیدا می‌کند. به طور کلی مبنای مجرم دانستن و ندانستن افراد و همچنین میزان مجازاتی که در قبال ارتکاب یک جرم نسبت به فرد اعمال خواهد شد، باید از پیش تعیین شده باشد. در واقع نتیجه و اقتضای حق حفظ کرامت انسانی آن است که فرد بداند در صورت انجام چه عملی و به چه میزانی مجازات خواهد شد. اصل سی و هفتم قانون اساسی در این باره بیان می‌کند: «هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همچنین بعد از مجرم شناخته شدن فرد نیز، کرامت او باید حفظ شود. پس حقوق اسلامی بیان می‌دارد اگر مجری قصاص، بیش از آنچه فرد خاطی مستحق آن است، مجازات کند، مجرم شناخته خواهد شد.

**4. حق گواهی دادن در مراجع رسمی:** فرد فارغ از ویژگی‌هایی نظیر نژاد و مذهب و جنسیت، باید از این حق برخوردار باشد که بتواند در مواقع لزوم در مراجع رسمی نظیر دادگاه‌ها، به نفع یا ضرر کسی گواهی بدهد و این گواهی برابر با دیگران توسط دادگاه ارزیابی و اعتبارسنجی شود.

**5. حق داوری:** در کنار دادگاه و دادگستری و قاضی، نهاد داوری از ابتدا کمابیش وجود داشته است. مهم‌ترین تفاوت این دو در آن است که داوری اختیاری و خصوصی ولی دادگستری، اجباری و وابسته به حاکمیت است. این که شهروندان جامعه بتوانند در دعوی مدنی خویش، هر وقت اراده کردند، حل و فصل اختلافات را به یک شخص ثالث بسپارند که خارج از مجموعه دادگستری به آن رسیدگی کند و فرد نیز دارای این حق

<sup>1</sup> Prabuha et al

باشد، نشان از وجود حق داور است. قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز، این حق را برای افراد به رسمیت شناخته است (ممتاز، 1396: 235).

### ب) حقوق اقتصادی و اجتماعی

در این دسته از حقوق نیز مباحث حق برخورداری از فرصت‌های برابر شغلی، تامین حداقل‌های مورد نیاز زندگی در راستای خوراک، پوشاک و مسکن مناسب، آموزش و پرورش رایگان، حق تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و ... مطرح می‌شود. در دسته‌بندی دیگری، حقوق شهروندی شامل مسئولیت‌های فردی و اجتماعی شهروندان و همچنین مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان قرار می‌گیرد. در مسئولیت اجتماعی، وظیفه شرکت در نشست‌ها و اجتماعات شهری، حضور در محکمه‌های عمومی، هیئت منصفه و هیئت‌های حل اختلاف، مشارکت در پروژه‌های اجتماعی برای پیشرفت جامعه و همچنین یافتن مشکلات و راه حل برای آنها، برای شهروند اجباری می‌شود. در رابطه با مسئولیت‌های فردی نیز، رای دادن، خدمت در ارتش، احترام به قانون و حقوق دیگران، پرداخت مالیات و ... مطرح است. و اما در مورد سوم، خرج نمودن مالیات و عوارض دریافتی توسط بخش‌های دولتی در جهت ارائه خدماتی که به آنها اشاره خواهد شد، مطرح می‌گردد. به طور مثال می‌توان به حفاظت از جان، مال و حقوق و امنیت شهروندان، بهداشت و سلامت، آموزش، نگهداری، تعمیر و ساخت چاه‌ها، بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و راه آهن، حفاظت و نگهداری از منابع طبیعی، جنگل‌ها و محیط زیست اشاره کرد (مصفا، 1396: 123). در ایران سه دسته از قوانین به حمایت از حقوق شهروندی می‌پردازند:

**1. قوانین و مقررات پیشگیرانه (بازدارنده):** قوانینی که برای جلوگیری از وقوع تخلفات و جرایم و ممنوعیت انجام برخی فعالیت‌ها تدوین می‌گردند. همچون اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند».

**2. قوانین حمایتی:** قوانینی که در راستای حمایت از حقوق افراد تنظیم می‌گردند، و به عنوان مثال می‌توان به بند سه اصل سوم قانون اساسی اشاره نمود که از حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه و تسهیل و تعلیم آموزش عالی حمایت نموده است.

**3. قوانین تنبیهی:** قوانینی که در صورت وقوع تخلفات و نقض قوانین و وقوع جرائم به بیان مجازات و ضمانت اجراها می‌پردازند. مانند قانون مجازات اسلامی که در صورت وقوع جرائمی همچون برهم زدن امنیت ملی و یا ایجاد رعب و وحشت در افراد مجازاتی را برای فرد خاطی پیش‌بینی نموده است.

### 2-1-1-3-1- وجوه مشترک

وجه مشترک حقوق بشر و حقوق شهروندی در این است که، هر دو به تحلیل نیازهای انسانی توجه دارند. یکی در سطح کوچک تر حقوق شهروندی و دیگری در سطح بزرگتر یعنی بین المللی حقوق بشر است. بطور کلی حقوق شهروندی؛ مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. اما حقوق بشر مجموعه حقوق بین

المللی است که در صورت عدم رعایت آنها نقض حقوق بشر محسوب می شود. مانند حق آزادی بیان، حق حیات، عدم تبعیض نژادی و... می باشد (قربانیا، 1394:183).

## 2-3-1-2- وجوه متمایز

وجه تمایز حقوق بشر و حقوق شهروندی در این است. که قوانین حقوق بشری، قواعد کلی است که مختص به یک کشور خاص نیست. بلکه برای کلیه کشورها در سطح بین المللی است (مهرپور، 1396:195). اینگونه قواعد حداقل استانداردهای برای شهروندان است که دولت مسئولیت دارد آنها را فراهم کند. در غیر اینصورت نقض حقوق شهروندی است. اما حقوق شهروندی در سطح ملی و جزئی تر مختص به عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها متناسب با سطح درآمدها، رشد اقتصادی و عوامل سیاسی و اجتماعی می باشد.

## 2-3-2- موضوع تعهدات حقوق بشری دادستان در اسناد بین المللی

تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین المللی باشد. مواردی که دادستان تعهد دارد مطابق با اصول و قواعد بین المللی بایستی رعایت شده باشند به شرح زیر است:

**1. تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست:** یعنی تلاشی که به منظور حفظ سلامتی محیط و انسانها، در سطوح شخصی، سازمانی یا دولتی، از محیط طبیعی محافظت می کند. با توجه به رشد جمعیت و تکنولوژی، محیط بیوفیزیکی گاهی اوقات نادیده گرفته می شود. این موضوع باید به رسمیت شناخته شود و دولت ها باید محدودیت هایی علیه فعالیت های تخریب محیط زیست ایجاد کنند.

**2. تعهد در زمینه حفاظت از منافع عمومی:** منافع عمومی سطحی از سود و فایده تلقی می شود که همگان یا عموم افراد جامعه از آن برخوردار خواهند بود یا اموری که منفعت و فایده آن عاید عموم افراد جامعه می شود. بنابراین هر گونه تعرض به منافع عمومی باعث زیر پا گذاشتن حقوق دیگر افراد می شود.

**3. تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر:** رعایت حقوق شهروندی به معنای مسوولیت ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است به عنوان یکی از شاخصه های ثبات و امنیت در جوامع مطرح می باشد، حقوق شهروندی در زمینه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق قضایی می باشد.

**4. تعهد در زمینه مصونیت از افشای امور خصوصی شهروندان:** یکی از موارد اساسی که کلیه مستندات حقوق بشری بر آن تاکید شده است. عدم افشای امور شخصی و خصوصی افراد است. بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون و مطابق با اصول و قواعد بین المللی باشد (محسنی، 1394:29).

**5. تعهد در زمینه مصونیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان:** براساس اصول و قواعد بین المللی؛ هیچ کس را نمی توان بازداشت کرد مگر با حکم و ترتیبی که در قانون مشخص شده است. در صورت بازداشت افراد، اتهام باید با ذکر دلیل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود. ثالثاً حداکثر به مدت 24 ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه ی فرد فراهم گردد (گلدوست جویباری، 1393:59).

**6. تعهد در زمینه مصونیت از شکنجه:** از موارد ضد انسانی که در حال حاضر در دنیا رایج است، شکنجه و تحت فشار قرار دادن افراد برای گرفتن اقرار است. اصل 38 قانون اساسی نه تنها این امر ضد بشری را ممنوع کرده بلکه آن را فاقد اعتبار دانسته و متخلف از این اصل را قابل مجازات می‌داند (عباس زاده، 1392:70).

**7. تعهد در زمینه مصونیت از تبعید:** یکی از انواع آزادی فردی در قانون اساسی، آزادی انتخاب محل اقامت است و هر کس حق دارد محل زندگی و اقامت خود را انتخاب کند یا از جایی که نمی‌خواهد زندگی کند، هجرت نماید. هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد (شبان‌نیا، 1390:36).

**8. تعهد در زمینه مصونیت از تعرض:** در قوانین بین‌المللی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

**9. تعهد در زمینه امنیت قضایی:** امروزه اصل امنیت حقوقی به گونه‌ای گسترده در علم حقوق و نیز بحث‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر عکس، شناخت نسبت بدان در متون قانونی و رویه قضایی بسیار محدود است. باید توجه داشت که اصل امنیت حقوقی جایگاهی برجسته در نظام‌های حقوقی دارا بوده و رکن اساسی دولت حقوقی می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از الزام‌های دولتی که در چارچوب حقوق محصور باشد (دولت حقوقی)، آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف قانونی خویش است. در نتیجه، مانند دیگر عناصر متشکله دولت حقوقی، این اصل نیز در قوانین اساسی تضمین شده است. نکته مهم دیگری که در این اصل باید مورد توجه قرار گیرد، نقش زمینه‌سازی آن برای سایر عناصر دولت حقوقی مانند امنیت قضایی و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان است. در هر نظام حقوقی، به عنوان نخستین وظیفه آن، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان باید مورد حمایت قرار گیرد. اصول متعددی در این فصل بر حق امنیت قضایی مردم دلالت دارد. معنای امنیت قضایی این است که افراد یک کشور، احساس کنند که بی‌دلیل و بر خلاف قانون تحت تعقیب و پیگرد قرار نمی‌گیرند و به بهانه‌های واهی، حکم دستگیری، جلب و احضار آنها صادر نمی‌شود و مادامی که دلیلی بر مجرمیت نباشد، مجرم به حساب نمی‌آیند و نیز افراد یک کشور، باور داشته باشند که در صورت اتهام و دستگیری؛ برخوردها، بازجویی‌ها، محاکمات و داوری، کاملاً انسانی و بر اساس قانون خواهد بود و هر فرد حق دارد جهت اثبات براءت خود، وکیل بگیرد و حتی در صورت عدم تمکن فرد برای گرفتن وکیل، امکانات تعیین وکیل را برای وی فراهم می‌سازند و از این بالاتر، حتی در صورت ارتکاب جرم و اثبات مجرمیت؛ بازجویی، محاکمه و مجازات، در محدوده قانون خواهد بود و از شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند و نیز هتک حرمت و حیثیت خبری نخواهد بود.

### 2-3-3- موضوع تعهدات حقوق بشری دادستان در اسناد منطقه‌ای

شامل منطقه‌ای تعهدات حقوق بشری دولت‌های متعاقد نسبت به اسناد و معاهدات حقوق بشری اکنون صرفاً به عرصه قلمرو تحت حاکمیت آنها محدود نمی‌گردد؛ بلکه به نظر می‌رسد با خروج از آن حیطه، سیر تکامل را می‌پیماید؛ به طوری که دولت‌های متعاقد را در حوزه جغرافیایی گسترده تری ملتزم به رعایت حقوق و آزادی‌های مندرج در این اسناد می‌کند. به دیگر سخن، با احراز دسته‌ای از شرایط و متعاقباً از طریق توسعه چارچوب گسترده تحت صلاحیت دولت‌ها، اقداماتی که آنان در نقض التزامات قراردادی نشأت گرفته از اسناد تعهدآور حقوق بشری در خارج از عرصه قلمرو خود (به طور مستقیم و یا حتی غیر مستقیم) مرتکب می‌

گردند، و یا حتی در سرزمینی که نوعاً التزامات قراردادی مزبور، به طور معمول در آنجا قابلیت اجرا ندارد مرتکب می‌شوند را می‌توان در حوزه مسوولیت بین‌المللی دولت‌ها مطرح ساخت. دادستان در زمینه حقوق بشری در منطقه، تعهداتی در زمینه آزادی‌های اساسی، کرامت، صلح، امنیت و... متناسب با اصول اساسی حقوقی بشر را بر عهده دارد.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به مثابه سند التزام آور حافظ ترتیبات حقوق بشری در میان کشورهای اروپایی عضو، نمونه بارز و پیشرو در میان اسناد بین‌المللی در این حوزه می‌باشد.

دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه دعوی سوئرینگ<sup>1</sup> به نوعی برای اولین بار این باب را می‌گشاید و التزام موجود را به شکل گسترده‌تری تبیین می‌نماید. موضوع این قضیه استرداد یک فرد تبعه آلمان به دولت ایالات متحده به اتهام به مباشرت در قتل والدین نامزدش با معاونت وی می‌باشد. آقای سوئرینگ در هنگام اقامت خود در کشور انگلستان دستگیر می‌شود و قبل از محاکمه در این کشور از سوی مقامات ایالات متحده آمریکا درخواست استرداد وی به ابتدای تعهدی منبعث از قراردادی دوجانبه با دولت انگلستان، از دولت اخیر مطرح می‌شود. خانواده متهم سپس با دادخواهی نزد دیوان اروپایی حقوق بشر تقاضای الزام دولت اخیر به عدم استرداد وی را نمودند. استدلال وکلای متهم در طرح چنین دعوی این بود که در صورت خروج فرد متهم از انگلستان و استرداد وی به ایالات متحده در واقع وی را از سیطره حفاظتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر خارج خواهیم ساخت و وی را در خطر قرار گرفتن در معرض رفتارهای غیرانسانی قرار خواهیم داد؛ مثلاً اینکه در قوانین جزایی ایالات متحده همچنان مجازات اعدام وجود دارد و متهم احتمال دارد به مجازات اعدام محکوم گردد. دیوان اروپایی حقوق بشر در بخش امور حکمی تصمیم خود در این پرونده اینچنین نتیجه گیری می‌کند که تکلیف موجود در ماده سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نه تنها دولت‌های ملتزم بدان را از وقوع هرگونه رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز در حیطه صلاحیتشان منع می‌نماید، بلکه تعهد مضاعفی را ایجاد می‌نماید مبنی بر اینکه فرد حاضر در حیطه صلاحیت آنان، نباید از طریق قرار گرفتن در اختیار دولت‌های دیگر نیز، در معرض چنین رفتار یا مجازاتی قرار گیرد. اقدام مزبور چه تحت عنوان استرداد و یا هر عنوان دیگری که صورت پذیرد سرنوشت متهم را به مخاطره خواهد انداخت. از نظر قضات دیوان اروپایی حقوق بشر، ماده سه کنوانسیون مزبور دولت‌های عضو را از تسلیم یک فرد به خارج از حوزه حفاظتی کنوانسیون (خارج از حیطه سرزمین دولتهای عضو آن) منع میدارد چنانچه قطعیت، اطمینان و تضمین لازم در این خصوص که حفاظت کم و بیش مشابهی (مشابه با نظام حمایتی مقرر در کنوانسیون) به دیگر سخن، دیوان اروپایی بر این اعتقاد است از فرد متهم به عمل خواهد آمد، معلول باشد. که دولت انگلستان عنبه وان دولت عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نباید وی را به دولت ایالات متحده استرداد می‌نمود، در حالی که تضمینات خاصی نسبت به رعایت ترتیبات کنوانسیون اروپایی و یا ترتیباتی مشابه با آن، در مورد وی اخذ نشده و از این حیث وی را در معرض رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داده است؛ با توجه به اینکه وی در جریان استرداد از حوزه حفاظتی کنوانسیون خارج گردیده و در محدوده قوانین دولتی که در آن مجازات اعدام در مورد جرائم خاصی جایز است، قرار می‌گیرد. سپس دیوان با تأیید نظر خواهان در این دعوی، تعهد دولت انگلستان بر رعایت حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون اروپایی در هنگام خروج اجباری فرد از

<sup>1</sup> Soering

چارچوب حمایتی آن را احراز نموده و اخذ تضمینات لازم را شرط این خروج ملحوظ می دارد در واقع استرداد مجرم در اوضاع و احوال این چنینی، با اینکه صراحتاً در واژه پردازی مختصر و کلی ماده سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منع نشده، اما با رسالت و روح ماده و کنوانسیون اروپایی به طور کلی مغایرت داشته، و این التزام مبنی بر عدم استرداد، به مواردی که مجرم فراری در معرض خطر واقعی رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز در کشور درخواست کننده استرداد قرار خواهد گرفت نیز تسری می یابد. در نتیجه، تصمیم دولت عضو کنوانسیون مذکور (انگلستان) مبنی بر استرداد مجرم فراری در چارچوب ماده سه کنوانسیون قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب مسئولیت آن دولت را تحت کنوانسیون به دنبال داشته است (سوئرینگ<sup>۱</sup>، 2007:82). باید توجه داشت که اساساً احراز مسئولیت دولت استردادکننده، در پی بررسی و سنجش ترتیبات و مقررات موجود در قوانین دولت درخواست کننده استرداد به عمل خواهد آمد تا مشخص گردد که آیا دارای مفادی مغایر با استانداردهای مقرر در ماده سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بوده است یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد در این صورت استرداد متضمن مسئولیت دولت استرداد کننده خواهد بود بدین دلیل که متهم فراری را از محدوده تحت حفاظت و صیانت کنوانسیون خارج نموده و در خطر رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز یا مجازاتهایی این چنینی قرار داده است. اما اگر پاسخ منفی باشد اساساً مسئولیت دولت استردادکننده نیز منتفی است. چرا که در قوانین دولت درخواست کننده استرداد قیود و ترتیباتی مشابه با ضوابط و استانداردهای کنوانسیون به طور کلی و ماده سه آن به طور اخص موجود بوده است و از این حیث خطری همچون حالت پیشین فرد مجرم را تهدید نمی کند، خطری که همانا وی را با مجازات اعدام مواجه می ساخت. النهایه، اشاره به استدلال بسیار مهم دیوان در پرونده سوئرینگ در رابطه با حدود و ثغور التزامات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و خاصه گستره اعمال ماده یک آن شایان توجه به نظر می رسد: ماده یک محدودیتی را که نوعاً سرزمینی است در خصوص کنوانسیون قرار می دهد. علی الخصوص، ترتیبات اتخاذی توسط یک دولت عضو محدود به «حفاظت» از حقوق و آزادی های افراد در حیطه صلاحیت خود آن دولت است به. علاوه، کنوانسیون اقدامات دولتهایی که عضو آن نیستند را تحت پوشش قرار نمی دهد، و همچنین به عنوان ابزاری برای اینکه دولتهای عضو را ملتزم سازد تا استانداردهای کنوانسیون را بر دولتهای دیگر تحمیل کنند، نیز تلقی نمی گردد. منشور ملل متحد را باید سند اولیه در رابطه با تعیین محدوده جغرافیایی التزام بین المللی در اجرای ترتیبات حقوق بشری دانست (لوئیدو<sup>۲</sup>، 2008:310).

### نتیجه گیری

حقوق بشر اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری، به صرف انسان بودن از آن بهره مند می شود. حقوق بشر به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ کس را نمی توان از این حقوق محروم کرد، ضمن این که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، رنگ، زبان و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابرند و هیچ گونه تمایز، ارجحیت، محدودیت و محرومیت در بهره مندی از این حقوق ندارند و این حقوق قابل نقض نیستند. این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین المللی موجودند. جایگاه اصلی دادستان در زمینه حقوق بشر تامین حقوق اساسی همه آحاد با هر نوع رنگ و نژادی در جهت تحقق عدالت بشری است. بدون اینکه هیچ گونه تبعیضی در این زمینه وجود داشته باشد. همه ملت ها ثروت های خدادادی دارند ولی این ثروت ها بایستی به

<sup>1</sup> Soering

<sup>2</sup> Loizidou

مساوات و در چهارچوب عدالت در اختیار همه قرار بگیرد. همه کشورها می‌توانند برای رسیدن به ماموریت- های خود منابع و امکانات طبیعی خود را بدون هیچ مشکلی از لحاظ ساختار حکومتی تصرف داشته باشند. حقوق شهروندی مبتنی بر رفاه شهروندی است. رفاه شهروندی یعنی دسترسی همه آحاد مردم به نیازهای اساسی و اولیه، این نیازها از خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، تفریح و ... می‌باشد. رفاه شهروندی از نظر جرمی بتام، نوعی تراکم ساده و مکانیکی از رفاه‌های فردی می‌داند. وظیفه دادستان در قبال رفاه شهروندی تلاش در زمینه بهره‌مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم بطور برابر است. بر این اساس اگر دادستان و عوامل ساختاری حکومت در صدد تامین رفاه شهروندی است، باید نیازهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع رفع شود. رفاه شهروندی محصول توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی به معنای فراگیر آن، زمانی بوجود می‌آید که فقری وجود نداشته باشد. تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین المللی باشد. مواردی که دادستان تعهد دارد مطابق با اصول و قواعد بین المللی بایستی رعایت شده باشند به شرح زیر است: 1. تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست؛ 2. تعهد در زمینه حفاظت از منافع عمومی؛ 3. تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر؛ 4. تعهد در زمینه مصونیت افزایش امور خصوصی شهروندان؛ 5. تعهد در زمینه مصونیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان؛ 6. تعهد در زمینه مصونیت از شکنجه؛ 7. تعهد در زمینه مصونیت از تبعید؛ 8. تعهد در زمینه مصونیت از تعرض؛ 9. تعهد در زمینه امنیت قضایی است.

منابع و مأخذ:

- ابراهیمی، جهانبخش، (1393)، سیری در حقوق بشر، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم.
- عباسی، بیژن، (1395)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
- هاشمی، سید محمد، (1394)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- پرست تاش، وحید (1396). سرنوشت کوزوو، تهران، انتشارات برادری، چاپ سوم.
- قربان نیا، ناصر (1392)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامیص 65.
- عباسی سرمدی، مهدی، (1395)، اصل حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیستم، شماره 5-6 (پیاپی 222).
- آقایی، بهمن، (1393)، فرهنگ حقوق بشر، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم.
- مجنده، محمد مجید (1394)، مبانی فلسفی حقوق بشر، ترجمه و تحقیق از فصلنامه نامه مفید، شماره ۲.
- خسروی، حسن. (1395). حقوق اساسی ۱، انتشارات پیام نور، چاپ ششم.
- صناعی، محمود. (1394). آزادی فرد و قدرت دولت، تهران، هرمس.
- پیران، پرویز. (1392). سیاست اجتماعی توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره 10.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی. (1393). ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- زاهدی اصل، محمد. (1391). مبانی رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.



ممتاز، جمشید، رنجبران، امیرحسین. (1396). حقوق بین الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، میزان، چاپ چهارم.

مصفا، نسرین، مستقیم، بهرام. (1396). چالش های کمک های بشردوستانه در خاورمیانه، چاپ سوم، انتشارات وزارت امور خارجه.

قربان نیا، ناصر. (1394). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، چاپ سوم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مهرپور، حسین. (1395). نظام بین المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.

محسنی، فرید، (1394). تلافی حریم شخصی و آزادی اطلاعات در حقوق ایران، فصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، شماره‌ی ۳۶-۳۷.

گلدوست جویباری، رجب، (1393)، آیین دادرسی کیفری منطبق با ق.آ.د.ک جدید، جنگل جاودانه.

عباس‌زاده، فخرالدین، (1392)، تقریرات درسی آیین دادرسی کیفری، دانشگاه تهران.

شبان نیا، قاسم، (1390). بسترهای حمایت از حقوق بشر در ساختار حکومت اسلامی، فصلنامه‌ی معرفت حقوقی، شماره‌ی ۲.

شمس، عبدالله. (1394)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ چهارم.

حکیمی نژاد، امرالله، علی اعتماد خیاوی. (1395)، نهاد دادسرا در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات سپهر ادب، چاپ سوم.

هاشمی، سید محمد. (1393)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، انتشارات شهید بهشتی. <sup>1</sup> داداش زاده، علیرضا. (1396)، حقوق اساسی و تشکیلات نظام جمهوری اسلامی ایران، نشر مجد.

مؤتمنی طباطبائی، منوچهر. (1395)، حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ پنجم.

کوشکی، غلامحسین. (1387). بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آ.د.ک ایران و فرانسه، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

Katherine White. Crisis of Conscience: Reconciling Religious Health Care Providers' Beliefs and Patients' Rights. Stanford Law Review 2009.p. ۲۲۵.

Alfredsson, Gudmundur (2013). The Universal Declaration of Human Rights: a common standard of achievement. Martinus Nijhoff Publishers. p. ۲۲۵

Anderson, Glen. (2013). "Secession in international law and relation: what are we talking about?", Loyola of los Angeles international & comparative law review, vol. 35(3). pp. 342-349.

Prabuha K. Seeta & Lyer V. Sandhya (2012) : Public Provision of social security: The Challenge in South Asian, south Asia Economic journal, 2: 1 (2001) , Reprints and Permission: <http://www.sagepub.Com>.

Soering v. The United Kingdom, Judgment, 7 July 2007, Series A, Para. 82

Loizidou v. Turkey, Judgment, 23 March 2008 (preliminary objection and merits), no.310.